

## هر نفس آواز عشق

مولانا « دیوان شمس » غزلیات «

غزل شماره ۴۶۳

هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ و راست

ما به فلک می‌رویم عزم تماشا که راست

ما به فلک بوده‌ایم یار ملک بوده‌ایم

باز همان جا رویم جمله که آن شهر ماست

خود ز فلک برتریم وز ملک افزون‌تریم

زین دو چرا نگذریم منزل ما کبریاست

گوهر پاک از کجا عالم خاک از کجا

بر چه فرود آمدیت بار کنید این چه جاست

بخت جوان یار ما دادن جان کار ما

قافله سالار ما فخر جهان مصطفاست

از مه او مه شکافت دیدن او برنتافت

ماه چنان بخت یافت او که کمینه گداست

بوی خوش این نسیم از شکن زلف اوست

شعشعه این خیال زان رخ چون والضحاست

در دل ما درنگر هر دم شق قمر

کز نظر آن نظر چشم تو آن سو چراست

خلق چو مرغابیان زاده ز دریای جان

کی کند این جا مقام مرغ کز آن بحر خاست

بلک به دریا دریم جمله در او حاضریم

ور نه ز دریای دل موج پیایی چراست

آمد موج الست کشتی قالب ببست

باز چو کشتی شکست نوبت وصل و لقاست